

خیلواکی



استقلال

www.esteqalaal.net

۰۳ جولای، ۲۰۲۳

داکتر عبدالرحمن زمانی

قیام سال ۱۳۲۴ صافی های کُتر علیه رژیم خاندانی نادرشاه (۱)

(از لابلای اسناد آرشیف انگلستان)

قیام سال ۱۳۲۴ شمسی صافی های کُتر بنا بر سنگینی تلفات انسانی و تلفات مالی برای باشندگان ولایت کُتر یک سال مهم و فراموش ناشدنی بوده است. این رویداد که به نام های اغتشاش کُتر، شورش صافی های کُتر، جنگ صافی ها، انقلاب سنه ۲۴، و ساپی کال (سال صافی ها) معروف است، در اسناد آرشیف انگلستان به اسم ناآرامی های کُتر نیز یاد شده است.

همانگونه که در رابطه با قیام اقوام پکتیا علیه رژیم خاندانی نادرشاه و نقش انگلیس ها در حمایت از رژیم و سرکوبی قیام کنندگان، توسط مؤرخین معلومات لازم و درست ارائه نشده است، متأسفانه با گذشت هفتاد و هشت سال در رابطه با این قیام قوم بزرگ صافی هم معلومات درستی پیشکش نشده است. این در حالیست که درین قیام بیش از چهار هزار هموطن ملکی و نظامی ماجان های شیرین شان را از دست دادند، و عده از نویسندگان خارجی مانند لوئیس دوپری (Louis Dupree)، افغانستان شناس معروف امریکایی، آنرا بزرگترین مهاجرت اجباری (تبعید) در تاریخ افغانستان معاصر دانسته (۵۳۷ – Afghanistan, page ۱۹۹۷) (Louis Dupree) ، و دیوید ایزبی (David Isby) نویسنده کتاب «افغانستان قبرستان امپراتوری ها» آنرا به نام نسل کشی صافی های پشتون یاد نموده است (David Isby (۲۰۱۱) - Afghanistan: Graveyard of Empires: A New History of the Borderland) و به استناد اسناد موجود در آرشیف انگلستان تنها مصارف چند ماهه اول دولت در آن به یک میلیون و ششصد هزار افغانی که در آن وقت یک رقم بسیار گزاف بود، میرسید. (اسناد محرمانه استخبارات انگلیس در آرشیف هند بریتانوی

(L/P&S/۱۲/۳۱۹۹)

صرفنظر از شباهت های موقعیت ستراتژیک هر دو سمت جنوبی و مشرقی و سوابق طولانی مبارزات اقوام آن مناطق به مقابل حاکمیت و تجاوز قشون خارجی، و تاثیرات عمیق موقعیت ستراتژیک و حساس جغرافیوی آن مناطق بر زندگی و تاریخ مردم آن منطقه، رویداد قیام صافی های کمر با رویداد قیام جدران های پکتیا چه از لحاظ عوامل و اسباب آن، نحوه برخورد رژیم خاندانی به آن و همچنان حمایت و پشتیبانی انگلیس ها از رژیم خاندانی نادر شاه و سرکوبی آن قیام شباهت های زیادی دارد.

اوضاع سیاسی کشور قبل از آغاز جنگ صافی ها:

افغانستان با وجودیکه در جنگ جهانی دوم شرکت نکرد، اما اختلال روابط اقتصادی بین المللی اقتصاد کشور را با مشکلات چشمگیری مواجه ساخت. تجارت افغانستان با کشور های محور و کشور های اروپائی و آسیائی واقع در ساحة جنگ قطع شد. با پائین آمدن شدید واردات، کمبود جدی مواد مورد نیاز محسوس و قیمت های کالاهای وارداتی بالا رفت. کمبود مواد ضرورت اولیه، تورم پولی و احتکار، قیمت های مواد غذایی را بلندبرد.

خشک سالی سالهای ۱۹۴۳ - ۱۹۴۴ (۱۳۲۲ و ۱۳۲۳) و همچنان زمستان بی اندازه سرد ۱۹۴۴ - ۱۹۴۵ (۱۳۲۳) نیز به مشکلات اجتماعی و بدتر شدن وضعیت زندگی مردم افزود. این وضعیت ناهنجار اقتصادی مردم زمینه خرابی بیشتر اوضاع داخلی کشور را مساعد نموده سبب قیام های اقوام ولایات پکتیا و مشرقی شد.

فقر و تنگدستی سبب شده بود تا عده از باشندگان ولایت مشرقی بشمول صافی ها پوست حیوانات به تن کرده و در مغاره های کوه ها زندگی کنند. فضای تاریک اختناق عمومی و حکومت سرنیزه که خانواده سلطنتی در کشور ایجاد کرده بود، گلوی مردم افغانستان را میفشرد و باعث نارضایتی عمیق و نا آرامی و قیام های مردم بخصوص در سمت جنوبی و مشرقی کشور شده بود.... در حالی که جنگ جهانی دوم قوس صعودی خود را می پیمود، و نتیجه نهائی آن مستور بود، کسی نمیدانست که عاقبت دولت انگلیس در مستعمرات آن بویژه در هندوستان به کجا خواهد انجامید و با فرض شکست آن دولت، سلطنت افغانستان که تکیه گاه خود را از دست خواهد داد، با چه حوادث داخلی و خارجی مقابل خواهد شد، سلطنت برای حفظ تقدم و بقای خویش به طرح پلان های جدیدی پرداخت. (افغانستان در مسیر تاریخ (جلد دوم). چاپ ۱۹۷۳ کابل، ص ۲۰۷).

چون سلطنت از عکس العمل توده های مردم در برابر مظالم متمادی خویش لرزان و هراسان بود، هدف عمده این اقدامات و پلان های جدید کنترل بیشتر و شدید تر کشور بود. توسعه دستگاه های

استخباراتی، امنیتی و نظامی در مرکز توجه قرار گرفت. ارتقای مدیریت پولیس کابل به ریاست پولیس تحت امر یکنفر جنرال، تاسیس مکتب پولیس و ژاندارم، قرارداد تربیت نظامی افسران اردو با دولت انگلیس و اعزام افسران نظامی بغرض تحصیل به هند بریتانوی، خریداری ۶۴۸ لاری از امریکا، استخدام متخصصین انگلیسی در لیسه غازی، رادیو و نساجی، و اقدامات متعدد دیگر تنها چند نمونه کوچک این اقدامات بودند.

خوف و اضطراب خاندان حکمران افغانستان از آینده و بقای سلطه و قدرت، آنرا مجبور ساخته بود که هر هفته بدور هم جمع شده، اختلافات و رقابت های کوچک را فراموش کرده و پلان های را طرح کنند «که اگر دولت انگلیس به تخلیه هندوستان مجبور شود، و خاندان حکمران درخالی سیاست خارجی و داخلی یکه و تنها بماند، چگونه بقای خودش را تأمین کند، خصوصا که از عکس العمل مردم ناراض افغانستان در مقابل اعمال هفده ساله خود در هراس بود». (افغانستان در مسیر تاریخ (جلد دوم). چاپ ۱۹۷۳ کابل، ص ۲۱۰).

رژیم خاندانی برای ایجاد یک ارتش منظم کوچک، مجهز و آموزش دیده که هدفش قابلیت حفظ امنیت داخلی و به دست آوردن کنترل تدریجی و فزاینده بر قبایل در ولایت های های شرقی و جنوبی بود (اسناد آرشیف انگلستان، مکتوب شدیداً محرمانه شماره ۴۰۲/الف/آتشه نضامی سفارت انگلستان در کابل، مؤرخ ۱۶ جون ۱۹۴۵)، با تشکیل قوای مرکز صلاحیت ها و وظایف نظامی را بین وزیر حربیه، سپه سالار شاه محمود خان، و قوماندان قوای مرکز، سردار محمد داؤد خان تقسیم کرده بود.

در یک راپور محرمانه سفارت انگلیس از کابل مستشار نظامی مینویسد که «وزیر حربیه [شاه محمود خان] کماکان مسئولیت آموزش و اداره تشکیلات نظامی تمام ولایات را دارد، در حالیکه فرقه مشر محمد داؤد خان باحفظ مقام نیمه خودمختاری و بودجه جداگانه مسئولیت امور آموزش و اداره قوای مرکز کابل و تقریباً تمام مکاتب نظامی و تاسیسات آموزشی کابل را به عهده دارد. به نظر نمی رسد که این تقسیم صلاحیت ها تا هنوز، آنطوری که چند سال قبل در آغاز تشکیل این سیستم جدید پیش بینی میشد، اختلافی را بوجود نیاورده است. اما گفته نمیتوانیم که این یک ترتیب مطلوب بوده و برای صاحب منصبان ارشد و پائین رتبه وزارت دفاع مشکلاتی خلق نخواهد کرد.

ابتکار و عمل فرقه مشر محمد داؤد خان مؤثر بوده و او موفق شد تا در قالب قوای مرکز کابل یک نیروی ذخیره مؤثر تر مرکزی را ایجاد کند تا قادر به مقابله با هر نوع خصومت بمقابل حکومت باشد، مگر اینکه وقوع درگیری شامل دو یا چندین قوم بزرگ و نیرومند باشد. حالا که جنگ افزار

ها و سامان آلات آموزشی رسیده و شیوه های آموزش و اداره بهتر معرفی شده اند، انتظار می رود که مؤثریت قوای مرکز کابل بهبود یافته و این اصلاحات به تدریج به تشکیلات نظامی ولایات نیز توسعه خواهد یافت». (آرشیف انگلستان، راپور محرمانه شماره ۲۸، مؤرخ ۱۴ جولای ۱۹۴۵ مستشار نظامی سفارت انگلیس از کابل).

از طرف دیگر تغییر اوضاع بین المللی سبب شد تا رشد نهضت های ضد استعماری در آسیا مورد توجه جدی محافل اجتماعی کشور قرار گرفته و مخالفت روشنفکران و آزاد اندیشان ضد استعمار بمقابل رژیم بیشتر شود.

رژیم خاندانی درک نموده بود که تنها از نظر امکانات مالی هم نمیتواند آرزوی یک اردوی را داشته باشد که در میدان با یک اردوی قدرت خارجی بزرگ درگیر شود. لذا به همین دلیل مرکز توجه اش ساختن یک اردوی کوچک اما مؤثرتری بود که کفایت اجرای وظایف امنیت داخلی و مقابله با مزاحمت های قبایلی و قیام ها را داشته و از نظر تحرک، تسلیحات و آموزش بر قبایل برتری داشته باشد.

سردار محمد هاشم خان صدراعظم در راس حکومت خاندانی، برای حفظ مقام و منافع خانواده، دست به اقداماتی زد که تامین امنیت، استحکام و انکشاف اردو، و رشد اقتصاد ملی در آن شامل بود. فشرده مهمترین اقدامات امنیتی هاشم خان عبارت بودند از :

وسیع ساختن شبکه های استخباراتی:

هاشم خان خویش را بالاتر از قانون می شمرد و دستگاه عریض و طویلی بنام ضبط احوالات (استخبارات) داشت. او به وسعت بیشتر این شبکه استخباراتی پرداخت و به حضور گسترده پولیس مخفی و خبرچینان توجه خاص نمود. شبکه استخباراتی طوری مردم را تحت فشار قرار داده بود که از ترس صدا درآورده نمیتوانستند. شایع شده بود که ضبط احوالات حتی از داخل خانه های مردم اطلاع حاصل کرده میتواند. ضرب المثل «دیوار ها موش دارند و موش ها گوش» در همان دوره مشهور و ترس مردم آنقدر زیاد شده بود که حتی به دوستان و نزدیکان خود هم اعتماد نداشتند. اما این تنها نبود، سفارت انگلیس در دوران جنگ موافقت هاشم خان را حاصل کرده بود که تا اختتام جنگ برای کنترل تمام افغانستان دستگاه جاسوسی انگلیس تحت نظر سفارت بریتانیادر کابل تاسیس گردد». (غبار، غلام محمد. افغانستان در مسیر تاریخ، جلد دوم چاپ مرکز نشراتی میوند در کابل (ص ۲۰۴).

«در طول ایام جنگ عمومی، محمد هاشم خان افغانستان را چنان زیر کنترل جاسوسی و مراقبت شدید قرار داد گو اینکه افغانستان نه کشور مستقل و بیطرف، بلکه پارچه ئی از دارالحرب و یا قسمتی از قلمرو هند انگلیسی است. در تمام ایستگاه های حمل و نقل کشور نماینده های ریاست ضبط احوالات استاده بود، و هر فردی که در داخل کشور میخواست از جایی به جایی برود بایستی هویت او تحقیق و اجازه سفرش از ریاست ضبط احوالات صادر و الا از مسافرت باز داشته میشد».

(همانجا، ص ۲۰۵).

به گفته ډگر جنرال محمد نذیر خان کبیر سراج «هیچ انسان سرشناسی بدون اجازه شخصی صدراعظم به خارج سفر کرده نمیتوانست و در جنگ دوم جهانی سفر در داخل مملکت نیز به اجازه مقامات عالییه مربوط بود». جنرال کبیر سراج علاوه میکند که زیر بال گرفتن، تربیه و آماده ساختن دونفر برادرزادگانش (سردار محمد داؤد خان و سردار محمد نعیم خان)، برای اداره آینده افغانستان، و امنیت و تصفیه کاری از جمله کار های بزرگ هاشم خان بود که به برکت آن مدت چهل سال سلطنت محمد ظاهر شاه به آرامی و امنیت سپری شد. (کبیر سراج، محمد نذیر. رویداد های نیمه دوم سده بیست در افغانستان، چاپ دوم، بنگاه نشراتی میوند، کابل، ص ۳۱).

قدرت و صلاحیت دستگاه جاسوسی و امنیتی هاشم خان را میتوان از سند ذیل آرشیف انگلستان درک کرد. درین راپور آمده است که «عبدالودود خان پوپلزائی، معاون شرکت وطن کابل، در شب نوزدهم جنوری [۱۹۴۵]، هنگامی که از سفارت جاپان خارج میشد، توقیف شد. محمدنوروز خان وزیر داخله و محمد اسمعیل خان [مایار] والی کابل میکوشند وی را آزاد سازند، ولی تا حال خواجه محمد نعیم خان، کوتوال [به اصطلاح امروز قوماندان امنیه] کابل به آن موافقت نکرده است». (آرشیف انگلستان، راپور هفته وار اداره معاون استخبارات حکومت هند بریتانوی (مؤرخ ۳ فیروزی ۱۹۴۵).

استحکام و انکشاف تشکیلات نظامی و آغاز کمپاین جلب عسکری جبری:

قبل ازین از قول اردوی قوای مرکز کابل تحت قوماندانی سردار محمد داؤد خان یاد شد که به استناد اسناد آرشیف انگلستان (راپور های سفارت انگلیس در کابل) این قوه نظامی عمدتا برای سرکوبی قیام های مردمی و حفظ سلطه خانواده حاکم تشکیل شده بود.

قوای مرکز که متشکل از دو فرقه پیاده عصری، یک غند توپچی ثقیل و خفیف و به داخل هر فرقه یک غند سواره نیز بود، به عساکر جدید نیاز داشت. و همین نیاز به جلب عساکر جدید سبب شد تا حکومت خاندانی دست به تغیر سیستم عسکری زده و کمپاین قبولاندن سیستم اجباری عسکری را آغاز کند. که این جلب عسکری جبری خود سبب نارضایتی ها و قیام های بیشتر شد و حکومت خاندانی

برای خاموش ساختن آن مجبور بود از قوت های نظامی و امنیتی بیشتر استفاده نماید. درمکلفیت عسکری افغانستان از دوران امیر عبدالرحمن خان سیستم هشت نفری رایج بود. درین سیستم از هر هشت نفر یک نفر به خدمت عسکری فرستاده میشد.

سرکوب بیرحمانه مخالفین:

سردار محمد هاشم خان مخالفین خود را بیرحمانه سرکوب نموده و زندان ها را از رقبای سیاسی اش پر ساخت. او برای حفظ سلطنت خاندانی سیاست تصفیه و نابودی روشنفکران و مبارزان ملی را در پیش گرفت، و ناراضیان قبایلی را با مدرنترین وسایل عصری کوبید.

سلب آزادی اندیشه و بیان:

«در حکومت محمد هاشم خان زبان و قلم در بند بودند. نشرات آزاد وجود نداشت. بحث و تبصره سیاسی ممنوع قرار داده شده بود. او ضدیت خاص با افکار و عقاید مترقی داشت و با کینه و دشمنی نامحدودی با آزادی خواهان، مشروطه طلبان و طرفداران دموکراسی و عدالت اجتماعی برخورد میکرد. زندانها و سیاه چال های مخوف، سرد و عفونت بار وی همواره انباشته از آزادی خواهان و اصلاح طلبان بود و انواع شکنجه های غیر انسانی، از کشیدن چشم و ناخن تا کباب کردن انسانها در تیل و روغن را در برنامه داشت... در این دوره نام آور ترین روزنامه نگاران، شاعران نویسنده گان و روشنفکران در سلول های نمناک زندان دهمزنگ، زندان سرای موتی، زندان ارگ و دیگر زندان های کشور پوسیدند». (ویبلاگ معراج)

دستگاه حاکم بر علاوه این اقدامات دست به تصفیه دستگاه اداری و نصب مامورین وفا دار به خانواده سلطنتی و تقویه و جلب عناصر و نیروهای ضد ملی زد، و تدابیر وسیع تبلیغات اندیشه های وفاداری به خانواده سلطنتی (آل یحیی) را، تحت پوشش و اسم دفاع از کشور، رویدست گرفت.

(ادامه دارد)